

زمینه‌ها و چگونگی تأسیس جنبش عدالتخواه دانشجویی
در گفت‌وگو با مجید عبداللهی؛

انتظار بیشتری از سیاستمداران نمی‌رود!



مجدید عبداللهی ورودی سال ۱۳۷۸ دانشگاه علم و صنعت است. وی از مؤسسین جنبش عدالتخواه دانشجویی به شمار می‌آید که خاطراتی خواندنی از پروسه تأسیس این تشکل دارد. متن کامل این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید:

آن زمان تعبیری
بین خودمان
مطرح شده بود
که «آن چیزی
که از درون
مانندموریانه
در حال خوردن
پایه‌های انقلاب
است، عدم
تحقق عدالت
اجتماعی است.»
سر انجام نیز با
مطالعات زیاد و
سخت‌کوشی‌های
جدی بچه‌ها
توانستیم
به یک قوت
نظری مطلوبی
در زمینه
عدالتخواهی و
عدالت اجتماعی
برسیم

انصار حزب‌الله است ولی وقتی کسی وارد می‌شد می‌دید که اینطور نیست و یک تشکیلات خوبی در آنجا وجود دارد و اتفاقاً کارهای خوبی هم آن زمان انجام داده بودند. اما در عین حال فضای غالب دانشگاه‌ها در آن برهه به علت حاکم شدن جریان اصلاحات بر فضای سیاسی کشور، یک فضای کاملاً سیاست زده بود و درگیری‌های سیاسی بین تشکل‌های مختلف جریان داشت. به یاد دارم یک روز آقای تفرشی (از دیگر مؤسسین جنبش عدالتخواه دانشجویی) به من گفت کجایی و چه

از پیمودن یک مسیر و رسیدن به لزوم تشکیل جنبش، آن را بوجود آوردیم و همین مطلب مزیتی برای جنبش عدالتخواه محسوب می‌شود که شاید دیگر تشکل‌ها نسبت به آن محروم باشند. من از سال ۷۸ که وارد دانشگاه علم و صنعت شدم، تشکل‌های مختلفی اعم از بسیج دانشجویی و کانون قرآن و عترت و انجمن اسلامی و مجمع دانشجویان حزب‌الله وجود داشت. مجمع دانشجویان حزب الله را که همه وقتی از بیرون می‌نگریستند فکر می‌کردند یک تشکل وابسته به

فضای کلی دانشگاه و جامعه در سالهای منتهی به تأسیس جنبش عدالتخواه دانشجویی چگونه بود؟ چه اتفاقی افتاد که جنبش عدالتخواه تأسیس شد؟ دیگر تشکل‌های دانشجویی در آن برهه چه خلایبی داشتند که شما به فکر تشکیل یک تشکل دانشجویی جدید افتادید؟ تشکیل جنبش عدالتخواه دانشجویی یک پروسه نانوشته بود. به این صورت نبود که مثلاً ما تصمیم بگیریم و بعدش جنبش را تأسیس کنیم بلکه پس



چشم‌انداز دانشجویی
از شهری زندگی و فریب زندگی تا انقلاب اسلامی

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

آقای توکل
میگفت که
کارشناسی مرکز
پژوهش‌های
مجلس به این
نتیجه رسیده
است؛ ما هم
رفتیم و با ۳ نفر
از کارشناسان
آنجا صحبت
کردیم ولی در
نهایت آنها گفتند
که حرف شما
صحیح است ولی
مانم توانیم
این را ارائه
دهیم چرا که
برنامه چهارم
توسعه این را از
مامی خواهد!

کار می‌کنی؟ من هم گفتم اینها (مجمع) کارشان خیلی جدی نیست و من هم اگر به درسم برسم ارزشش بیشتر است.

آقای تفرشی در پاسخ به من گفت که ما مسئولیم و باید تکلیف خود را در دانشگاه عمل کنیم و... گفتم باید یک طرح جدیدی را پی‌ریزی کنیم و دست از این کارهای روزمره برداریم. این شد که یک جلسه‌ای گذاشتیم و به این مباحث پرداختیم و کارهای مورد نظرمان را فهرست کرده و بر سر این موضوع که مسئله اصلی‌ای که باید به آن پرداخت چیست؟ تصمیم‌گیری کردیم.

پس از آن در یک دوره فشرده تابستان به صورت تیمی بنده و آقای تفرشی و آقای مهدی همزاده و آقای مجید عسگری و دیگر افرادی که قبلاً به مجمع رفت و آمد داشتند جلسات مختلفی گذاشتیم و از تمام آنها این سؤال را می‌پرسیدیم که به نظر شما امروز اصلی‌ترین مسئله کشور که ما باید به آن بپردازیم چیست؟ و شاید این کار را با حداقل ۱۰۰ فعال سیاسی آن زمان انجام دادیم.

مثلاً چه کسانی؟

مثلاً از آقای شمس الواعظین و عباس عبدی و میثم سعیدی که از چهره‌های مطرح اصلاح‌طلبان در آن زمان بودند تا آقای بادامچی و مسعود ده نمکی و مهدی نصیری و مرحوم زواره‌ای و حسین شریعتمداری و حسین صفار هرنندی و...

یعنی به جرأت می‌توانم بگویم که آدم فعال و معرفی نبود که ما پیشش نرفته باشیم و یا او را در جمع خودمان دعوت نکرده باشیم. همزمان این مسئله در میان خود بچه‌ها هم پیگیری می‌شد، یعنی طی جلسات مختلف و مطالعات مداوم این مسئله را که امروز به چه موضوعی باید بپردازیم به بحث می‌گذاشتیم و البته در بین خودمان زودتر به این مسئله رسیدیم که امروز بحث عدالت مهم‌ترین بحث جامعه است.

به همین خاطر آن زمان تعبیری بین خودمان مطرح شده بود که «آن چیزی که از درون مانند موربان در حال خوردن پایه‌های انقلاب است، عدم تحقق عدالت اجتماعی است.» سرانجام نیز با مطالعات زیاد و سختکوشی‌های جدی بچه‌ها توانستیم به یک قوت نظری مطلوبی در زمینه عدالتخواهی و عدالت اجتماعی برسیم.

در میان چهره‌های سیاسی و فعال آن زمان بیش از همه به چه کسی احساس قرب می‌کردید؟

گرایش ما بیشتر به سمت آقای احمد توکل بود و این بحث عدالتخواهی هم به طور کلی بعد از انتخابات دوره دوم آقای خاتمی انجام شد. ما دو هدف عمده داشتیم، اول اینکه می‌خواستیم روشنگری کنیم. یعنی قشر دانشجو را نسبت به مسئله عدالتخواهی آگاه کنیم و آن را به یک طریقی با خودمان همراه کنیم که مثلاً این مسئله جامعه مدنی و بحث اصلاحات و مسائل جناحی و بحث‌های سیاسی، همه و همه تماماً دعوای زرگری بوده و آن چیزی که فراموش شده بحث عدالتخواهی است.

ما می‌گفتیم که باید دست بگذاریم روی نقطه ضعف هر دو جناح که هر دوی آنها باید نسبت به آن پاسخگو باشند. هدف دوم مان نیز بحث مطالبه از مسئولان بود. یعنی ما باید با ایجاد یک اهرم فشار، بحث عدالت را از مسئولین نظام مطالبه

می‌کردیم.

اولین کار قابل توجهی که در این زمینه در مجمع انجام دادید چه بود؟

با نشریه دانشجویی «خیزش» کارمان را شروع کردیم و در ۶ شماره مطالبان پیرامون عدالتخواهی و مطالبه از مسئولین را منتشر کردیم و برای اینکه سطح بچه‌ها را بالاتر ببریم یکسری کلاس‌هایی را برگزار کردیم. مثلاً کلاس‌های روزنامه نگاری آقای دژاکام یا کلاس‌های نویسندگی آقای جلیلی که اثر این کلاس‌ها خودش را در مجله به خوبی نشان داد. مجله نیز وقتی که تا ۳ شماره چاپ شد، خوب جا افتاد.

نشریه را یگان توزیع می‌شد؟

خیر، پولی بود و مجله‌ها را می‌فروختیم. تیراژش هم از ۲۰۰ شماره شروع کردیم و در نهایت تا ۲۰۰۰ تا هم چاپ شد و در دانشگاه‌های مختلف هم توزیع شد و همین هم سبب شد تا هزینه چاپش دوباره برگردد.

به این ترتیب توانستیم یک مقداری بحث عدالتخواهی را در محافل دانشجویی جا بیندازیم.

دید غالب دانشجویان به شما چه بود؟

حزب‌اللهی‌ها دو نوع دید روی ما داشتند. دسته اول می‌گفتند عجب مطالب و حرف‌های نکته‌داری وجود دارد که قبلاً نشنیده بودند و از ما تشکر می‌کردند و یک عده هم در مقابل حرکت ما ایستادند و مقاومت کردند.

استدلالشان چه بود؟

من خودم فکر می‌کنم آن نگاه سیاسی که در آن زمان بین بچه حزب‌اللهی‌ها متأسفانه رایج شده بود که عده‌ای را بدون اینکه به اصول آنها مراجعه کنند، از نظر سیاسی خودی و غیر خودی می‌دانستند و طبیعی بود وقتی ما هم دو طرف را وقتی بدون در نظر گرفتن مواضع سیاسی‌شان نقد می‌کردیم، مورد سوءظن قرار می‌گرفتیم. موضعگیری‌های ما سیاسی نبود که مثلاً آقای فلانی چون حزب‌اللهی است اگر هر حرف اشتباهی هم زد ما تایید کنیم و یا آقای فلانی چون اصلاح طلب بود، هر چه گفت یا نوشت ما تکذیب کنیم.

مثال می‌زنید؟

به یاد دارم ما یک روز رفتیم به دفتر آقای میثم سعیدی. ایشان نماینده اصلاح طلب مجلس ششم بود و از بچه‌های دفتر تحکیم و یاسابقه چپ بود. از ایشان وقت مصاحبه گرفتیم. ایشان قبول کرد اما اصلاً انتظار نداشت که ما چه سؤالاتی از او خواهیم پرسید. ما سؤالاتی از قبیل اینکه شما چقدر حقوق گرفتید؟ یا آیا از پرشیا‌های واگذار شده به نماینده‌ها استفاده کردید؟ را مطرح کردیم.

ایشان فکر می‌کرد که ما الان می‌ایم و سؤالاتی جناحی می‌پرسیم اما وقتی ایشان با این سؤالات مواجه شد نمی‌دانست چکار بکند. نه می‌توانست ما را رد کند و نه می‌توانست به سؤالاتمان پاسخ بدهد و نهایتاً هم با دست و پا شکستگی نسبت به بعضی سؤالات و پرخاش به بعضی سؤالات دیگر پاسخ داد. هر چند که بعضی انتقادات را نیز قبول می‌کرد. ما هم بدون هیچ کم و کاستی مصاحبه را در مجله چاپ کردیم و عکس ایشان را روی جلد مجله زدیم و گفتیم مصاحبه با آقای سعیدی نماینده مجلس. نتیجه آن می‌شد که هر کس این مطلب را می‌خواند بی می‌برد که مسئولین وضعیتشان از نظر عدالتخواهی بسیار وخیم است.

این مطلب برای روزنامه‌های کثیرالانتشار نیز فرستاده می‌شد و یادم است که یکی از روزنامه‌های اصولگرا نیز این مصاحبه را منتشر کرده بود و نوشته بود که این وضعیت یک نماینده مجلس است و حقش آنقدر است و...

این موضوع گذشت تا یک وقت گرفتیم برای مصاحبه با آقای زواره‌ای. یعنی دقیقاً نقطه مقابل آقای میثم سعیدی از نظر جناح بندی سیاسی. ما آن مصاحبه را نیز بدون هیچ کم و کاستی مثل شماره قبلی منتشر کردیم. این کار هم خیلی بازتاب داشت. اما انتظار داشتیم که بالاخره همان روزنامه این مصاحبه را هم منتشر کند ولی دیدیم خبری نشد. لذا پیگیری کردیم اما باز هم اتفاقی نیفتاد.

نفر بعدی برای مصاحبه نیز آقای حداد عادل بود که در آن زمان رئیس فرهنگستان هنر بودند و ما هرچه تلفن زدیم و نامه زدیم و حتی سؤالاتمان را فرستادیم و خواستار پاسخ کتبی شدیم اما پاسخی نیافتیم. بعد از حدود ۲ ماه پیگیری سرانجام مصاحبه را تحت عنوان «مصاحبه انجام نشده با آقای حداد عادل» در دانشگاه به چاپ رساندیم که آن هم خیلی سرو صدا به پا کرد.

به این صورت هم منتشر شده بود که تماس‌ها و مکاتباتمان با دفتر ایشان را در نشریه منتشر کردیم که مثلاً الو، دفتر آقای حداد عادل؟ بله! هنوز سؤالات شما به دست ما نرسیده است! دوباره تکرار، دوباره تکرار، یعنی مثلاً ۲۰ بار تماس‌ها و مکاتباتمان را به صورت عینی و آنچه اتفاق افتاد منتشر کردیم و نهایتاً هم زیرش نوشتیم هنوز هم پاسخی برای سؤالاتمان نیافتیم.

یک خاطره دیگر هم در آن برهه که وجهه عدالتخواهی ما را پررنگ‌تر کرد و واقعاً دانشجویان از طیف‌های مختلف به این مسئله پی بردند که ما بر مبنای حق رفتار می‌کنیم و نه عناوین و جناح‌بندی‌های سیاسی این بود که متأسفانه یکی از کارمندان نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علم و صنعت مرتکب اشتباهی شده بود. اما عکس‌العمل ما این بود که نباید از خطا دفاع کنیم و طی بیانیهای ضمن محکوم کردن آن اشتباه خواستار اخراج وی از دانشگاه شدیم و اتفاقاً تحلیلیمان نیز این بود که این رفتاری است که خود رهبر معظم انقلاب نیز بر آن تأکید دارند و باید با اشتباهات هر کس فارغ از جایگاه‌ها و جناح‌بندی‌های آن فرد برخورد شود که البته ایشان بارها نیز در سخنرانی‌های مختلف خودشان به این موضوع اشاره داشته‌اند.

فعالیت‌های دیگر تان چه بود؟

مثلاً نمایشگاهی با عنوان «فقر و غنا» برگزار کردیم که طبق آمار بیش از ۷۰ درصد دانشجویان و حتی اساتید و کارمندان دانشگاه از آن استقبال به عمل آوردند و یا نوار صوتی تولید کردیم که بسیار خوب به فروش رفت و محتوایش هم طنز و نمایشنامه و... بود که همه و همه خیم‌مایه عدالتخواهی داشت و بسیار هم خوب استقبال شد.

مجموعاً این اقدامات ما را در فضای جنبش دانشجویی شناخته شده کرد و توانست دل بسیاری از بچه‌های طیف زرد و خاکستری دانشگاه را نیز به سمت خود جذب کند و الحمدلله بعد از آن نیز بسیاری از دانشگاه‌ها و تشکل‌های دیگر از





جمله بسیج دانشجویی های خیلی از دانشگاه های سراسر کشور از نقاط قوت عملکرد مجمع حزب الله در آن سالها الهام گرفتند و خیلی از رفتارهای ما را در شکل ها و قالب های گوناگون تکرار کردند. از جمله مجموعه عماد تحت عنوان بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام که به همین مباحث عدالت خواهی و... می پرداختند. بعد این موضوع ما یک هماهنگی بین تشکلهای و بچه های مختلفی که در دانشگاه های گوناگون پیگیر این مباحث بودند انجام دادیم و اولین کارمان هم تجمع جلوی قوه قضائیه در سالگرد پیام ۸ ماده ای آقا بود که در نوع خودش نیز اولین تجمع حزب اللهی ها محسوب می شد که محور آن نیز مطالبه عدالت از مسئولین قوه قضائیه بود که چرا کار خاصی پس از صدور پیام ۸ ماده ای نداده اید؟

نکته ای را جا دارد حتماً عرض کنم و آن هم اینکه خیلی ها شکل گیری جنبش عدالت خواه دانشجویی را بعد از پیام ۸ ماده ای آقا می دانند و فکر می کنند که مثلاً فردای پیام آقا ما هم اعلام موجودیت کردیم در حالی که اینطور نیست و وقتی ما کار را در جنبش شروع کردیم یک سال بعد از پیام ایشان بود. یعنی واقعاً فضای آن روزهای جامعه چنین گفتمانی را نمی پذیرفت و یادم هست خیلی ها به ما می گفتند شماها شوت هستید! این مباحث چیست که پیگیری می کنید؟! ولی واقعاً از این واقعیت نمی توان گذشت که بعد از پیام آقا چقدر کار ما تسهیل شد و ما حتی راحت تر توانستیم بسیاری از بچه حزب اللهی ها را توجیه کنیم، چون قبلاً از پیام آقا آنها می گفتند که اولویت های آقا هم این نیست ولی وقتی دیدند که آقا هم این پیام را دادند و خواستار مبارزه با مفساد اقتصادی و... هستند، فهمیدند ما که یک سال است پرچم این موضوع را بلند کرده ایم خیلی هم بی ربط نگفته ایم. لذا در این موضوع مجمع حزب الله علم و صنعت و مجمع مطالبه مشهد مقدس نقش محوری داشتند، بعداً هم مراکز دیگری فعال شدند که در نهایت جنبش عدالت خواه شکل گرفت.

این برهه مصادف شد با پایان دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی و رنگ باختن خیلی از حرف های اصلاح طلبان و روی کار آمدن آقای احمدی نژاد در شهرداری تهران که با شعارهای عدالت خواهانه شناخته شده بود. در این برهه به تدریج داشتیم فارغ التحصیل هم می شدیم که با بچه ها تصمیم گرفتیم تا این فعالیت ها را در قالب یک تشکل رسمی ثبت کنیم تا در ادامه نیز دانشجویان دیگر بیایند و این مسیر را ادامه دهند. برای همین طبق یک تصمیم گیری کلی اسم آن را جنبش عدالت خواه دانشجویی گذاشتیم.

پیشنهاد این اسم را چه کسی داد؟
پیش تر و همان زمانی که نشریه خیزش را منتشر می کردیم، برای هر صفحه یک اسم

اعلام کردند که ۱۵ نفر از کسانی که شبها به واسطه بی خانمان بودن در خیابان ها کارتن خوابی می کنند در اثر سرما جان باختند.

برای حل این مشکل ما با دیگر بچه ها به نهادهای مسئول در این زمینه از جمله شهرداری، بهزیستی، کمیته امداد، وزارت رفاه و وزارت بهداشت و... نامه زدیم که اگر گرمخانه هایی را طی ۳ روز آینده برای این افراد در خیابان درست نکنند، ما اقدام دانشجویی می کنیم. در ادامه ذکر کرده بودیم که در برابر ساختمان هر کدام از این نهادها به صورت دسته جمعی شب تا صبح کارتن خوابی خواهیم کرد تا بالاخره مشکل حل شود.

بعد از سه روز سرانجام مجبور شدیم در آن شب های سرد جلوی نهادهای مربوطه برویم و بخوابیم. شب اول هم رفتیم جلوی شهرداری و با خود مقداری کارتن بردیم و با پتوهای بسیار زیاد و سختی فراوان خوابیدیم.

حدوداً چند نفر بودید؟

حدود ۲۰۰ نفر. اول آقای مشایبی که از همان موقع هم معاون آقای احمدی نژاد در شهرداری بود آمد و سخنرانی کرد و گفت بروید و ما کار را درست می کنیم. بعد آقای رسول خادم آمد که آن موقع عضو شورای شهر بود و قول های مساعدی داد و گفت بروید و ما کار را درست می کنیم ولی باز هم ما نرفتیم و گفتیم تا این قضیه حل نشود ما جایی نمی رویم. در همین بحبوحه خبرنگار روزنامه کیهان آمد و یک گزارش مفصل تهیه کرد. سپس خبرنگار خبرگزاری ایسنا آمد و او هم گزارشی تهیه کرد که مجموعاً هر دو گزارش بازتاب خوبی داشت.

یعنی کار به اتمام رسید؟

خیر، شب دوم رفتیم جلوی کمیته امداد و بعد ۲ یا ۳ تا از نماینده ها و معاونین کمیته آمدند و صحبت کردند که البته باز هم ما قانع نشدیم و به کارمان ادامه دادیم. در همین حین یک رفتگری آنجا را جارو می کرد که به ما رسید و شروع کرد با ما درد دل کردن.

می گفت من برای یک شرکت پیمانکاری کار می کنم و ۳ ماه است که حقوق نگرفتم و... من هم می دانستم که دکتر احمدی نژاد از ساعت ۱۱ شب به بعد خودش گوشی موبایلش را جواب می دهد و به همین خاطر همان موقع از تلفن عمومی به ایشان زنگ زدم و اتفاقاً خودش هم گوشی را برداشت. گفتم آقای دکتر من عبدالله هستم. از دانشجویان علم و صنعت. مرا می شناسید؟ ایشان هم گفت بله! چرا شناسم؟

سابقه آشنایی داشتید؟

بله، به واسطه تحصیل در دانشگاه علم و صنعت و ارتباط خوب دکتر احمدی نژاد با دانشجویان مذهبی، مرا می شناخت. من هم داستان این رفتگر را برایش توضیح دادم و ایشان هم گفت که آن آقای رفتگر را دوشنبه به دانشگاه بیاور تا بعد از کلاس درسم از نزدیک حرفهایش را بشنوم.

داشتیم. مثلاً صفحه سیاسی، صفحه طنز و... بعد از مدتی که فعالیت های عدالت خواهانه در دانشگاه های مختلف رواج یافته بود، در یکی از صفحات نشریه مان به انعکاس اخبار و فعالیت دانشجویان دیگر دانشگاه ها در زمینه عدالت خواهی می پرداختیم. یک شب وقتی که می خواستیم نشریه را صفحه بندی کنیم به این نتیجه رسیدیم که برای این صفحه نیز اسمی انتخاب کنیم که دقیقاً یادمان نیست کدام یک از دوستان اما یکی از بچه های همان جمع گفت اسم صفحه را بگذاریم «جنبش عدالت خواه دانشجویی» که بعد از آن نیز این صفحه به یکی از صفحات ثابت نشریه مان تبدیل شده بود و به این صورت این عنوان تا قبل از تأسیس جنبش تا حدی برای خیلی ها شناخته شده بود. بعد از انتخاب این عنوان برای جنبش نیز، اگر چه به ما مجوز رسمی برای فعالیت نمی دادند اما ما هم بطور غیر رسمی اساسنامه ای تهیه کردیم و بتدریج کارمان را به عنوان یک تشکل جداگانه آغاز کردیم که البته دیگر آن زمان چون ما دانشجو نبودیم تنها عضو هیأت مؤسس بودیم اما ارتباطمان را با بچه های بعدی قطع نکردیم.

اقداماتی که در آن مقطع انجام دادید که فکر می کنید امروز می تواند به عنوان یک شاخص برای حداقل خود بچه های جنبش عدالت خواه باشد چیست؟

سؤال بسیار مهم و دقیقی است. چون از این منظر من هنوز حرف هایی دارم که در خاطرات قبلی هم به آنها اشاره ای نکردم. یک اقدامی را ما در همان سالها انجام دادیم که بسیار مهم است و در پاسخ به سؤالتان آن را شرح می دهم و آن هم بحث «کارتن خوابی» است که الحمدلله بشدت برکت و تأثیر داشت. در دوره شهرداری آقای احمدی نژاد، یک سال زمستان بسیار سرد شد و روزنامه ها

خیلی ها
شکل گیری
جنبش
عدالت خواه
دانشجویی
را بعد از پیام
۸ ماده ای آقا
می دانند و
فکر می کنند
که مثلاً فردای
پیام آقا ما هم
اعلام موجودیت
کردیم در حالی
که اینطور
نیست و وقتی
ما کار را در
جنبش شروع
کردیم یک
سال بعد از
پیام ایشان
واقعاً فضای آن
روزهای جامعه
چنین گفتمانی
را نمی پذیرفت
و یادم هست
خیلی ها به
مامی گفتند
شماها شوت
هستید! این
مباحث چیست
که پیگیری
می کنید؟!



گفتم که آقای باهنرا! اول اینکه ما هم از شما ممنونیم که وقت دادید ولی این وظیفه شما است و چرا اینقدر دیر؟ شما باید ۳ روز پیش به ما وقت می دادید که ما تمحن را شروع کردیم نه امروز. دوم اینکه حرفهایی که شما زدید را شنیدیم و البته ما بیشتر از این هم از شما توقع نداریم چون شما در یک فضای کاملاً

تلفن را که قطع کردیم هر چه به دنبال آن بنده خدا گشتیم پیدایش نکردیم و خیلی هم ناراحت بودیم اما سرانجام ۲ ماه بعد از آن موضوع بود که دکتر بحث پیمانکاران شهرداری را به صورت جدی پیگیر شد و من فکر می کنم حرکت آن شب ما در این زمینه بی تأثیر نبود و حتی همین نوع نگاهی که دکتر احمدی نژاد الان هم دارد که کارگران پیمانی برای دولت مهم هستند و وزارت رفاه بندت پیگیر کارهای آنهاست، ناشی از همین نوع نگاه است.

■ برگردیم به ماجرای کارتن خوابی، بعد از شهرداری و کمیته امداد دیگر کارتان را ادامه ندادید؟

چرا. ما مجموعاً ۵ شب این کار را در برابر ۵ نهاد مختلف انجام دادیم والحمدلله نتیجه هم داد و بعد از این ۵ شب دیدیم که گرمخانه‌ها راه افتاد و انصاف کار درست شد.

بعد از این جریان کارتن خوابی هم یک مجلس ختمی برای آن ۱۵ نفری که در اثر سرما و اهمال مسئولین فوت کرده بودند در مسجد هدایت تهران برگزار کردیم که سخنرانش هم آقای حسن رحیم پور ازغدی بودند.

یادم هست شب قبل مراسم به آقای رحیم پور گفتم فردا برای سخنرانی تشریف بیاورید که ایشان گفتند که بعید می دانم بیایم. ولی صبح فردا ایشان با من تماس گرفتند و گفتند که من دیشب فکر کردم و دیدم که اگر نیایم از لحاظ شرعی شاید مسئول باشم و سرانجام هم آمدند.

■ مجلس ختم خوب برگزار شد؟

بله. جمعیت خیلی خوبی هم آمده بود. بخصوص از مردم عادی و رهگذران در خیابان که برایشان چنین کاری جالب بود. ما مجلس را خیلی رسمی مثل مجلس ختم‌های دیگر برگزار کردیم و حلوا و خرما دادیم و حتی چند تا از کارتن خوابها هم آنجا حضور داشتند و سخنرانی کردند. بعد از آن جریان هم در زمانهای مختلف قضیه را بررسی می کردیم و می دیدیم که دیگر کارتن خوابی نیست که در اثر سرما بمیرد و به گرمخانه‌ها پناه می برند. الحمدلله بعد از این موضوع این بحران به خوبی مدیریت شد و جرقه‌اش هم تنها یک مطالبه دانشجویی ساده بود.

■ به جز این مورد، حرکت شاخص دیگری هم در آن برهه انجام دادید؟

بله. بحث دیگر بحث پولی شدن دانشگاه‌ها بود. در این مورد هم بعد از کلی پیگیری و نامه نگاری به آموزش عالی کشور و... اعلام کردیم اگر تا یک هفته دیگر اتفاقی نیفتد می آیم جلوی مجلس و تمحن می کنیم. بعد از یک هفته هم اتفاقی نیفتاد و رفتیم مقابل مجلس اصولگرایی هفتم و تمحن شدیم.

■ حدوداً چند نفر بودید؟

این بار یک جمعیت ۷۰۰ نفره بودیم. سرانجام بعد از چند روز نماینده اهواز آقای ملاهویزه ما را به آقای باهنر که در آن زمان نایب رئیس مجلس بود مرتبط کرد و من و سه نفر دیگر وارد یک اتاق بسیار مجلل شدیم که در آن آقای باهنر نشسته بودند. ما شروع به صحبت کردیم گفتیم طبق قانون اساسی طرح پولی شدن دانشگاه‌ها خلاف است و... البته می دانیم لغو این مسئله نیاز به یک پرسش‌های دارد برای همین هم ما از قبل با چند تا استاد درجه یک حقوق صحبت کرده ایم و مطمئن

هستیم به لحاظ حقوقی لغو این قانون در مجلس امکانپذیر است.

یک نکته‌ای هم یادم هست و آن هم اینکه در ابتدا که مقابل آقای باهنر نشستیم، برای ما در فتنجانه‌های خیلی اشرافی چای آوردند. آقای باهنر هم در پاسخ به ما گفت که الان زمان انتخابات شوراهاست و حرکت شما (تمحن) درست نیست و موجب سوءاستفاده‌های سیاسی خواهد شد در نهایت هم آقای ملاهویزه از آقای باهنر از اینکه به ما وقت داده است، تشکر کرد اما من به بچه‌ها گفتم که بگذارید من صحبت کنم و گفتم که آقای باهنرا! اول اینکه ما هم از شما ممنونیم که وقت دادید ولی این وظیفه شما است و چرا اینقدر دیر؟ شما باید ۳ روز پیش به ما وقت می دادید که ما تمحن را شروع کردیم نه امروز.

دوم اینکه حرفهایی که شما زدید را شنیدیم و البته ما بیشتر از این هم از شما توقع نداریم چون شما در یک فضای کاملاً اشرافی دارید تمحن می کنید و به جای اینکه به مطالبات ما بپردازید می گویند که این کار شما خوب نیست و آن را سیاسی می کنید و سوم اینکه من هیچ وقت جای اینجا را نمی خورم و به آن لب هم نمی زدم در حالی که بچه‌هایی که دم در هستند شما حتی در این ۳ روز اجازه ندادید از توالت‌های مجلس استفاده کنند و اینها مجبورند که ۵۰۰ متر بروند بالاتر و به یک توالت عمومی مراجعه کنند. این صحیح نیست با بچه‌هایی که آن بیرون و در باران شدید هستند آنگونه برخورد شود و با من که نماینده آنان هستم اینگونه.

■ عکس‌العمل آقای باهنر چه بود؟

خیلی به ایشان برخورد و آقای ملاهویزه هم که واسط حضور ما نزد آقای باهنر بود خیلی ناراحت شده بود و بنده خدا شش تا رنگ عوض کرد. آقای باهنر در نهایت هم گفت که شما بروید ما قضیه را پیگیری خواهیم کرد که من هم گفتم متأسفانه چون مدت‌هاست که شما جواب نامه‌ها و تلفن‌ها و پیگیری‌های ما را ندادید، ما اعتمادمان را به شما از دست داده‌ایم پس تا آن روزی که این قضیه در مجلس طرح نشود مطمئن باشید که ما پشت این در خواهیم نشست.

بعد هم در راهروها در حالی که بر می گشتیم آقای ملاهویزه گفت که شما آبروی من را بردید و... من هم بلند گفتم تا همه بشنوند که برای شما متأسفم. این آقا (باهنر) نماینده من است و شما هم دارید همان برخوردی را که اطرافیان شاه با او انجام می دهند، با آقای باهنر می کنید. مگر او کیست که اینجا نشسته است؟ وظیفه‌اش است به داد مردم برسد چون با رأی همین مردم به مجلس رفته و بیخود می کند در این فضای اشرافی نشسته و اینطور رفتار می کند و...

بعد هم با آقای عباسپور (برادر خانم آقای جاسبی) که بشدت طرفدار پولی شدن دانشگاه‌ها بود جلسه داشتیم که البته آن جلسه هم فایده‌ای نداشت. البته چند روز بعد فوریت لغو این موضوع در مجلس رأی آورد اما در نهایت آقای احمد توکل از تصویب آن جلوگیری کرد که این موضوع خیلی برای بچه‌ها ناراحت کننده بود.

■ با چه استدلالی؟

آقای توکل می گفت که کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس به این نتیجه نرسیده است! ما هم رفتیم و با ۳ نفر از کارشناسان آنجا صحبت

کردیم ولی در نهایت آنها گفتند که حرف شما صحیح است ولی ما نمی توانیم این را ارائه دهیم چرا که برنامه چهارم توسعه این را از ما می خواهد!

بعد از این من هم زنگ زد به آقای توکل که ایشان گفتند من وقت ندارم با شما صحبت کنم و من هم با صدای بلند گفتم من شما را به عنوان یک آدم مذهبی می شناسم اما آن دنیا از شما نخواهم گذشت. شما حاضر نیستید یک ربع به ما وقت بدهید؟

■ گوش را قطع نکرد؟

خیر. داشت گوش می داد و ساکت بود. من هم ادامه دادم که چهار تا کارشناس بی شعور را نشانده اید آنجا تا تصمیم گیری کنند و خودشان هم می گویند تصمیمشان غلط است و حرف ما درست است و ما حتی نوار ضبط شده حرفشان را هم داریم اما شما حاضر نیستید حرف ما را گوش کنید و من برای شما و مجلس هفتم عدالتخواه و... متأسفم. ایشان گفت حالا بیا بیاید یک جلسه بگذاریم و دوباره صحبت کنیم که من هم گفتم حرف جدیدی برای شما ندارم و دیگر هم پایم را به آنجا نمی گزارم و شما باید وظیفه‌تان را انجام دهید و در نهایت هم با کمال تأسف با ما همراهی نکرد و مانع لغو این مصوبه شد.

■ در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید.

جنبش عدالتخواه دانشجویی تشکیل شد نه به عنوان یک تشکل معمولی بلکه برای اینکه یک خلایی را پر کند و دلایلش هم موارد زیر بود: اول اینکه استقلال رأی ملت، چرا که تمامی تشکل‌ها به نوعی وابسته به جناح یا فرد خاصی بودند که نمی توانستند حرف اکثر مردم را بزنند که همان عدالت است.

دوم اینکه ما تشکلی نمی خواستیم که دنبال بیانیه دادن و تشکر و... باشد و تا جایی که رفع تکلیف باشد باید موضوعات پیگیری شود و این ضعف را امروز من در جنبش می بینم. یعنی بعید می دانم موضوعات را تا انتها دنبال کنند و متأسفانه بچه‌ها تا حدی در دام بیانیه دادن و... و اکتفا کردن به این اقدامات افتاده‌اند.

■ علتش را چه می دانید؟ آیا جنبش عدالتخواه هم به نظر شما وامدار افراد و گروه‌ها شده است؟

نه، اما جنبش وامدار مقبولیت شده است. یعنی برای اینکه در بین مسئولین نظام که بتواند مقبول باشد مجبور شده است که فتیله‌اش را کمی پائین بکشد و این یک آفت بزرگ است.

من به عنوان یک بسیجی عرض می کنم که ما باید فقط تکلیفمان را انجام دهیم و منتظر نتیجه کار و... نباشیم. امروز می گویند اگر جنبش عدالتخواه نتواند اعتماد عمومی را جذب کند نابود می شود! خوب بشود! مگر غیر اسلام چه چیزی مهم است که اگر در این راه نابود شود مهم است؟ من به عنوان یکی از مؤسسين جنبش می گویم نابود شدن جنبش در راه حق و انجام وظیفه مهم نیست.

این بیانیه‌های تشکل‌ها و حمایت‌ها و موضعگیری‌ها و محکوم کردن‌ها را باید کنار گذاشت. خدا می فرماید به اندازه وسعتان عمل کنید. نگاه ما به تشکل دانشجویی باید به صورت اعتقادی باشد چرا که فردا باید در محضر خدا پاسخگو باشیم.

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

چشیش دانشجوچی
از شری زدیگی و غریب زدیگی تا انقلاب اسلامی

